

شادی و غم...



گزیده ای از «پیامبر» جبران خلیل جبران
مترجم: فروغ طاعتی

تصویر: MARC CHAGALL

شادی و غم...

...آنگاه زنی پیش آمد و گفت : از شادی و غم با ما بگو

و حکیم پاسخ داد :

شادی شما، اندوه بی نقاب شماست،

و چاهی که صدای خنده هایتان از اعماق آن به گوش می رسد، بس اوقات لبریز از اندوهتان بوده.

و از طرفی ، چگونه می توانست طور دیگری باشد ؟

هر چه اندوه عمیقتر به کند و کاو درونتان بپردازد،

گنجایش نشاط نیز در شما فزون خواهد گشت...

آیا جام شرابتان همان جام پخته شده در کوره کوزه گر نیست ؟

و عود نواز شگر «جان» ، همان قطعه چوبی نیست که با چاقو خالی شده ؟

زمانی که شاد هستید، عمیقاً به درون قلبتان بنگرید... و آنوقت مشاهده خواهید نمود که آورنده نشاط، چیزی جز مسبب غم پیشینتان نیست.

و هنگامی که غمگین هستید، بار دیگر نگاهی به عمق قلبتان بیندازید، و خواهید دید که در واقع بر آنچه اشک می ریزید که روزی دلیل لذت و شورتان بوده.

عده ای در بین شما می گویند که «شادی والاتر از اندوه است»... و گروهی دیگر بر این عقیده اند که « نه، اندوه بزرگتر است»...

ولی من به شما میگویم که آنها پیوسته اند و جدا نشدنی.

با هم می آیند... و هنگامی که یکی به تنهایی بر سفره و در کنار شماست، بدانید که آن دیگر در بسترتان آرمیده است.

در واقع شما به سان ترازویی بین شادی و غم، آویخته و معلق اید.

فقط زمانی که کفه های این ترازو خالی ست، شما متعادل و بی حرکت بر جا می مانید.

و آنگاه که نگهبان گنج، شما را برای اندازه گیری سیم و زر خود بر میگیرد، میبایستی که کفه های حامل نشاط و اندوهتان نیز پائین و بالا روند.

گزیده ای از «پیامبر» جبران خلیل جبران

مترجم: فروغ طاعتی

تصویر: MARC CHAGALL